

تحلیل انتقادی بر تعیین مصادیق «زینت» در فتاویٰ معاصر

بی بی رحیمه ابراهیمی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶

چکیده

یکی از مسائل فقه الاجتماع، ارتباط زن و مرد نامحرم با یکدیگر است که خود مشتمل بر مسائل متعددی از جمله میزان پوشش و کیفیت آن در مقابل یکدیگر است. وجوب پوشاندن زینت بر زنان در مقابل مردان نامحرم، یکی از ریز مسائل این حوزه می باشد. آن چه در این نوشته مورد بررسی قرار گرفته، وظیفه تشخیصی مصادیق این حکم است. چالش اصلی بحث آنجاست که فقیهان، معیارهایی مشابه برای زینتی که باید پوشانده شود، ارائه نموده اند؛ اما هنگامی که درباره مصادیق، مورد پرسش واقع شده اند، اختلافات زیادی پدید آمده است. به ثمر رساندن این پژوهش با بررسی وضعیت «تقلید در موضوعات» و «وظیفه تشخیص موضوع»، صورت گرفته است. تحقیق نشان می دهد که موضوعات احکام شرعی بر دو قسم است: یا از اختراعات شارع است، یا این که عرفی یا لغوی است. تشخیص موضوع در قسم اول، وظیفه مجتهد و در قسم دوم، وظیفه مکلف است. در این راستا وظیفه مقلدین در صورت اظهار نظر فقیهان و همچنین وظیفه مکلف در صورت اضطراب عرف بررسی می شود. این نوشته به روش توصیفی تحلیلی و به شیوه اسنادی به انجام رسیده است.

کلیدواژه: زینت، مصادیق زینت، معیار زینت، تشخیص موضوع

* استادیار مدرسه عالی شهید مطهری واحد خواران مشهد، مشهد، ایران

مقدمه

بر اساس دلایل فقهی و آراء مراجع تقلید، بر زنان واجب است که زینت های خود را از مردان نامحرم پوشانند. درباره این که زینت به چه معناست، معمولاً معیارهای مشابهی از سوی فقیهان ارائه شده است؛ اما وقتی مصادیق زینت، مورد استفتاء واقع می شود اختلافات بسیار بالا می گیرد؛ از اینرو ابهاماتی درباره معیارهای ارائه شده و تطبیق ها شکل می گیرد. اصل مسأله وجوب پوشاندن زینت، مورد تحقیقات مفصل واقع شده است، اما در جهت رفع این معضل و برون رفت از آن تحقیقی صورت نگرفته است. در حالی که چرایی اختلاف نظر مراجع در مصادیق مختلف زینت، مسأله ای است که هم بر زبان عموم مردم جاری است و هم گاه در محافل علمی به صورت شبهه عدم آگاهی کافی مراجع نسبت به مسائل عرفی یا ناکارآمدی معیارهای ارائه شده از سوی ایشان، مطرح است. از اینرو بررسی دقیق این مسأله و رفع شبهات آن ضروری است.

در این زمینه چند پرسش مرتبط با هم وجود دارد: چرا با آن که در زمینه بیان معیارها، اختلافی مشاهده نمی شود اما در حیطه مصادیق، نظر مراجع متفاوت می شود؟ آیا اساساً مصادیق را باید فقیهان تعیین کنند؟ اگر پاسخ مثبت باشد چاره ای از وجود این اختلافات نیست؛ اما چنان چه تعیین مصادیق بر عهده فقیه نباشد دو پرسش دیگر شکل می گیرد: اول آن که در مصادیقی که مراجع تقلید اظهار نظر نموده اند، وظیفه چیست؟ دوم آن که اگر بر اساس معیارهای مطرح، تشخیص مصداق برای مکلف ناممکن شد، چه باید کرد؟ در بیانات فقیهان، عباراتی یافت می شود که از تحلیل آنها و استفاده از روش به کار رفته در سایر موارد می توان به پاسخ این ابهامات دست یافت.

برای به ثمر رساندن این تحقیق بایسته است ابتدا در جهت بیان مسأله، معیارهای مطرح در زینت که وجوب پوشاندن از نامحرم دارند و سپس اختلافات میان فقیهان در زمینه مصادیق چنین زینتی ارائه شود. در گام بعد، وظیفه تبیین موضوع، مورد تحقیق قرار گیرد و در نهایت، با بررسی فروع مطرح در این زمینه تکلیف مقلدین روشن شود.

۱- معیار زینت در نظر مراجع تقلید

تقریباً تمامی فقیهان برای زینت‌هایی که واجب است پوشانده شود، معیار ارائه نموده‌اند. گاه یک مورد و گاه چند مورد با هم بیان شده است ولی ظاهر کلام آن است که حتی اگر یکی از معیارها موجود باشد برای وجوب پوشاندن کافی است؛ ولی برخی هم مانند حسینی سیستانی، صرف صدق زینت را برای وجوب پوشاندن کافی دانسته‌اند. ایشان درباره لنگ‌های رنگی، آرایشی که حالت طبیعی صورت را داشته باشد، جوراب رنگ پا، موهای مصنوعی و ... صدق زینت را سبب وجوب پوشاندن از نامحرم دانسته‌اند (سایت معظم^{له})؛ این سخن که صدق زینت برای وجوب پوشش کافی است در جای جای کلمات فقیهان دیگر نیز مشاهده می‌شود.

اما برخی از ایشان معیارهای دیگری مطرح نموده‌اند. معیار عدم ایمنی از وقوع در حرام (سایت آیه الله سیستانی)، موجب فساد یا منشأ فساد یا موجب فتنه بودن (سایت آیه الله مکارم شیرازی؛ بهجت، ۱۴۲۸: ۱۷۵/۴) جلب توجه افراد (سایت آیه الله مکارم شیرازی؛ بهجت، ۱۴۲۸: ۱۷۵/۴؛ تبریزی، بی تا: ۳۵۷/۱) تند و زنده بودن زینت (سایت آیه الله مکارم شیرازی) جلب توجه و ترتب مفسده (خمینی، ۱۴۲۲: ۲۴۸/۳؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۴: ۳۰۴) مهیج یا تحریک کننده بودن (بهجت، ۱۴۲۸: ۱۷۵/۴؛ منتظری، بی تا: ۳۳۵/۳؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷: ۱۸۰/۲) بیشترین تکرار را در استفتائات دارد. برخی به وجود چند ملاک تصریح دارند: باید مهیج نبوده و مفسده هم نداشته باشد و زینت هم محسوب نشود (فاضل، بی تا: ۴۵۱/۱).

در اینباره به نظر می‌رسد چنانچه فقیه، معیاری ارائه نموده باشد حتی اگر گاهی فتوای وی مطلق باشد باید وجود آن معیار جهت حکم، احراز گردد. به طور مثال، حسینی سیستانی در یک فتوا بدون هرگونه شرطی، به کار بردن پودر و وسایل آرایشی را سبب وجوب پوشاندن صورت می‌داند؛ اما در پاسخ به استفتائی دیگر، درباره آرایشی که با وجود آن، حالت طبیعی صورت حفظ شود، معتقد است که اگر زینت

شمرده نشود، پوشاندن آن لازم نیست (سایت معظم^۱ له). این دو بیان نشان می‌دهد که باید فتوای مطلق فقیه با معیارهای کلی ای که ارائه نموده است، تقیید شود. البته این احتمال هم وجود دارد که در موارد مطلق بودن فتوا، فقیه، خود به استظهار عرف دست زده، و نظر خود را با تطبیق بر عرف بیان نموده باشد. این نحوه عملکرد در میان فقیهان مشاهده می‌شود؛ خصوصاً زمانی که درباره موضوعات خاص، مورد سؤال قرار می‌گیرند.

۲- مصادیق زینت در نظر مراجع تقلید

این که در شرایط سؤال، گاه برخی فقیهان به تطبیق پرداخته، و در خصوص مسائل جزئی اظهار نظر می‌نمایند سبب وجود تنوع فتوا در خصوص یک مسأله جزئی شده است.

برای مثال، سرمه کشیدن، ابرو چیدن، انگشتر عقیق، ساعت، عینک طبی زیبا، از نظر برخی مانند امام خمینی و مکارم شیرازی به دلیل آن که ظاهراً جزء زینت ممنوع نیست، لزوم پوشاندن در برابر نامحرم ندارد (خمینی، ۱۴۲۴: ۹۲۹/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۱۸۲) در مقابل، محمد تقی بهجت در استفتائات جداگانه، سرمه کشیدن، حلقه ازدواج و اصلاح ابروان را زینت دانسته و پوشش آنها را واجب می‌داند (بهجت، ۱۴۲۸: ۲۰۷/۴)؛ جعفر سبحانی نیز با اعتقاد به زینت بودن اصلاح ابرو در بانوان، قائل به وجوب پوشاندن آنها می‌شود (سایت آیه الله سبحانی). به عنوان مثالی دیگر، آرایش به مقدار خیلی کم - در حدی که صورت انسان از بی حالی دربیاید - از نظر فقیه معاصر، بهجت فومنی در مقابل نامحرم اشکال دارد (بهجت، ۱۴۲۸: ۲۰۵/۴) ولی از نظر مکارم شیرازی اشکالی ندارد (سایت معظم^۱ له).

به همین ترتیب، درباره سایر زینت‌ها اختلاف‌هایی میان فقیهان دیده می‌شود. این مسأله زمانی نیاز جدی به بررسی را نشان می‌دهد که مشاهده می‌شود گاه استظهار

عرف یا سایر معیارها از نظر برخی مراجع با آن چه مکلف به آن معتقد است، متفاوت می شود؛ مثلاً بهجت فومنی معتقد است: شوخی با زن نامحرم غالباً موجب وقوع در فتنه است (بهجت، ۱۴۲۸: ۲۱۳/۴) یا این که نگاه مرد نامحرم به زن نامحرم از طریق تلویزیون به صورت پخش مستقیم و غیر مستقیم، معرضیت برای فساد دارد (بهجت، ۱۴۲۸: ۲۱۴/۴). به وضوح دیده می شود که اطلاق موجود در این دو فتوا با آن چه در نظر بسیاری از مکلفین درباره تطبیق بر معیار «وقوع در فتنه» و «معرضیت برای فساد» وجود دارد، متفاوت است. اکنون باید دید محدوده تقلید مکلف از مجتهد چیست و آیا غیر از پذیرش «حکم» مجتهد درباره وجوب پوشاندن زینت بر اساس معیارهای ایراد شده از سوی ایشان، وظیفه پذیرش ماهیت و چیستی «موضوع»، بر اساس تطبیق بر معیار هم بر عهده مکلف قرار دارد یا خیر؟

۳- تقلید در موضوعات

درباره تقلید در موضوعات، دو دیدگاه صحت تقلید در موضوعات و عدم صحت آن مطرح شده است.

۳-۱- دیدگاه اول: عدم صحت تقلید در موضوعات

این دیدگاه در میان فقیهان طرفداران فراوانی دارد؛ به گونه ای که برخی آن را اجماعی می دانند. شیخ انصاری نگاشته است: «تردیدی نیست در این که تقلید در مسائل فرعی حتی مسائل کلی ای مانند مسائل تقلید، صحیح است همانگونه که تردیدی در عدم صحت تقلید در موضوعات خارجی وجود ندارد» (انصاری، ۱۴۰۴: ۸۳)؛ برخی دیگر نگاشته اند که تقلید در غیر از اصول دین که در مسائلی به یقین نیاز است و در غیر ضروریات دین مثل وجوب نماز، روزه، زکات، حج یا این که مثلاً نماز صبح دو رکعت است و مانند اینها، واجب است. ضابطه کلی آن است که تقلید در هر آن چه از احکام شرعی که علم به آنها ممکن نیست و آن چه تحصیل علم در

آنها، عقلاً یا شرعاً واجب نیست و در غیر موضوعات خارجی؛ مانند آن که این خمر است یا این خاک است یا این خاکستر است، واجب است، زیرا مرجع این امور، عرف است و تقلید در آنها نیست (کاشف الغطاء، بی تا: ۳).

این مسأله نزد فقها به قدری وضوح دارد که در ضمن استفتائات هم بسیار زیاد به آن اشاره شده است. مثلاً درباره گوشت هایی که از بلاد کفر می آورند، گفته اند که اگر شخص احتمال بدهد که واردکننده مسلمان، ذبح شرعی آن را احراز کرده و در دسترس مسلمانان قرار داده است، محکوم به حلیت است و تشخیص موضوع با خود مقلد می باشد (خمینی، ۱۴۲۲: ۵۰۲/۲) حتی در جایی که تشخیص موضوع، مشکل باشد^۱ تصریح شده است که تشخیص موضوع با مجتهد نیست (همان: ۴۷۵/۳). در استفتائی بیان ملاک کفر و ایمان به عهده مرجع تقلید و تشخیص موضوع به عهده مقلد گذاشته شده است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۱۵/۴). در مسأله ای دیگر، تشخیص این که آیا شطرنج یا فلان موضوع خاص، از آلت قمار بودن یا لهویت خارج شده یا نه، از وظایف مقلد دانسته شده است (فاضل، بی تا: ۶۸/۲) و برخی به طور کلی گفته اند که «حکم، قانونی است که شارع گذاشته است و موضوع چیزی است که این حکم در آن پیاده می شود. استنباط حکم، وظیفه مجتهد و تشخیص موضوع، وظیفه مکلف است» (بهجت، ۱۴۲۸: ۲۶/۱).

۳-۲- دیدگاه دوم: صحت تقلید در موضوعات

در مقابل دیدگاه اول، گروهی از فقها معتقدند: رأی و نظر فقیه هم در موضوعات و هم احکام مطلقاً حجّت است؛ اعم از این که نتیجه ای برای حکم کلی یا جزئی

۱. در استفتائی که از حضرت عالی شده (درباره رانندگانی که به خاطر عدم رعایت مقررات راهنمایی و یا در اثر عدم مهارت به خاطر تصادف باعث قتل افراد می شوند) مرقوم فرموده اید: «با فرض این که «تخلف»، تفریط نسبت به نفس است حکم شبه عمد را دارد» آیا این حکم به طور مطلق است، یعنی نظر مبارک بر تفریط بودن است؟ یا تشخیص به عهده محکمه می باشد و حضرت عالی با «فرض» حکم فرموده اید؟ ج- تشخیص موضوع با اینجانب نیست (خمینی، ۱۴۲۲: ۴۷۵/۳).

باشد. این هر دو از یک وادی هستند. دلیل مطلب آن که چون وظیفه هر حاکمی است که موضوع حکمش را تشخیص دهد، بر عهده فقیه نیز چنین وظیفه‌ای هست، لذا در موضوعات مستنبط، فرقی میان کلی و جزئی وجود ندارد. البته در انتهای مطلب، امر به تدبیر شده است! (نائینی، ۱۴۲۱: ۲۸۹).

برخی از مراجع امروزه احتمال داده اند که اعتماد مقلد به رأی مجتهد در تشخیص موضوعات خارجی صرف، مانند قبله، زمین، طهارت مواردی مانند «اسبرتو» و ... جایز باشد؛ البته نه از این جهت که مقلد به تشخیص مجتهد اطمینان حاصل می‌کند؛ همانگونه که با جستجوی شخصیش اطمینان حاصل می‌کرد، بلکه به دلیل احتمال آن که چنین مواردی هم در اطلاقات دلایل تقلید؛ مانند: «فللعوام أن یقلدوه» داخل است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۶: ۱۵۶/۳).

در دائره المعارف فقه مقارن پس از بیان نمونه‌هایی از موضوعات احکام، بیان شده است: «معمولاً فقها متکفل تشخیص موضوع می‌شوند و حکم آن را بیان می‌کنند. به یقین اگر تشخیص این موضوعات به دست مقلدان داده شود، بسیاری از آنها سردرگم می‌شوند و در تشخیص وظیفه خود می‌مانند؛ لذا تشخیص این موضوعات را می‌توان یکی از وظایف فقیهان دانست. البته انکار نمی‌کنیم اگر در میان مردم تیزهوشانی باشند که قدرت بر تشخیص همه یا بعضی از این موضوعات داشته باشند، می‌توانند به تشخیص خود عمل کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳۲۴).

به نظر می‌رسد نمی‌توان به صورت مطلق، به لزوم تقلید یا عدم لزوم تقلید در موضوعات معتقد شد، بلکه شایسته است با بررسی انواع موضوعات و ویژگی‌های آنها این تحقیق را به نتیجه رساند. کلمات فقیهان و اصولیان نشان می‌دهد که موضوعات، یکسان نیستند؛ گاه موضوع به گونه‌ای است که فقیه باید حدود و قیود آن را کاملاً از ادله استنباط نماید. در برخی موارد، اظهار نظر عرف، ملاک است و در برخی، نظر اهل خبره معتبر است و گاه تشخیص موضوع بر عهده فردی دارای موقعیت

خاصّ مانند مقام قضاوت یا رهبری جامعه قرار می‌گیرد و در نهایت، برخی موارد را خود مکلف باید تشخیص دهد. البته آن چه در بیانات فقیهان به آن اشاره شده است، توجه دادن به مرجع تشخیص موضوع است، با بررسی این موارد که ارتباط بیشتری با بحث حاضر دارد، می‌توان انواع کلی موضوعات را نیز شناخت.

۴- مرجع تشخیص موضوع

۴-۱- فقیه

گاه موضوع به گونه‌ای است که خود شارع به بیان قیود و ویژگی‌های آن اهتمام ورزیده است. این مطلب یا بدان جهت است که موضوع را خود شارع اختراع نموده است؛ لذا در عرف وجود نداشته و از اینرو ضروری است تا کاملاً موضوع را تبیین نماید؛ به طور مثال، در تشخیص موضوعی که خمس در آن واجب است، شبهه‌ای به این ترتیب پیش آمده است که آیا صدق هر دو عنوان: «اخراج از بحر» و «غوص» معتبر است یا هر یک، موضوع مستقلی است؟ برخی از فقیهان در اینباره به اطلاق دو روایت که در این زمینه وجود دارد، استناد نموده و هر یک را موضوع مستقلی دانسته اند (خوئی، بی تا: ۱۱۱) یا این که علیرغم عرفی بودن موضوع، شارع جهت اجرا شدن صحیح احکام، موضوع مدّ نظر خود را کاملاً تبیین می‌نماید؛ به طور مثال، بیان ویژگی‌های «دماء ثلاثه» از این قبیل به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که اگر این موضوع به دست مکلف، عرف یا اهل خبره سپرده می‌شد یقیناً از نتایج متفاوتی برخوردار می‌گردید.

بنابراین در مواردی که شارع شخصاً ابعاد موضوع را به هر دلیلی تبیین نموده باشد، اقتضای تعبد به پذیرش موضوع، وجود دارد. در این صورت، فقیه موظف به استنباط نظر شارع و مکلفین، موظف به قبول آن هستند.

۴-۲- مقامات خاصّ

گاه موضوع به گونه‌ای است که تشخیص آن بستگی به شناخت یک سری شرایط خاص و احاطه بر جوانب و ابعاد مختلفی در حیطه خاصی است. معمولاً این شناخت برای کسی حاصل خواهد شد که در زمینه مورد بحث، مسئولیت اصلی را داشته باشد؛ در چنین مواردی، تشخیص موضوع بر عهده فرد از جهت شخصیت حقوقی اش قرار می‌گیرد. برای مثال، برخی معتقدند در مواردی که حق، در شرع جنبه شخصی دارد اما به دلایلی جنبه عمومی پیدا کند، حاکم شرع می‌تواند به عنوان مقدمه حفظ نظم، از تعزیرات بازدارنده مناسب بهره بگیرد. البته تشخیص موضوع بر عهده خود حاکم شرع است و گاه احتیاج به نظرخواهی از اهل خبره در اینگونه موضوعات دارد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۳۸۰/۱) همچنین در مورد مقام قضاوت، گفته شده است که اگر قاضی، مجتهد مطلق جامع الشرائط باشد نظر وی، هم از جهت استنباط ادله احکام و هم در تعیین و تشخیص موضوع، نظری اجتهادی است (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ۲۶۰/۱).

یکی دیگر از مقامات خاص، مقام رهبری جامعه است که این مقام، صلاحیت و بلکه وظیفه تشخیص موضوع مرتبط با این مقام را دارد. به عنوان نمونه، در مقام تراحم حرج و ضرر نگاشته شده است: «نظر به آن که این هر دو قاعده برای آسایش زندگی انسانی و عدم مزاحمت در حقوق انسان‌ها با یکدیگر وضع شده است و دو قاعده تبعیدی خالص نیستند تا علل و نتایج آنها منحصر در آن باشد که خداوند این حرکت را از شما می‌خواهد، بنابراین فقیه و یک رهبر اسلامی می‌تواند با تشخیص اهم و مهم شئون انسانی و تشخیص موضوع، حکم به ترجیح نموده، دو قاعده مزبور را بر طبق منطق اجتماعی، مورد بهره‌برداری قرار بدهد (جعفری، ۱۴۱۹: ۹۱).

در استفتائی آمده است: «ما در کشور پاکستان زندگی می‌کنیم و در کشور مذکور، هیچ نوع تبلیغات اسلامی از طرف کشور صورت نمی‌گیرد، بخصوص درباره مکتب اهل بیت علیهم السّلام به گونه‌ای که بعضی از ادارات تعلیم و تربیت اسلامی

توسط خود مردم تأسیس شده، این مراکز بودجه مخصوصی ندارند و از نظر مالی در مضیقه اند. آیا اجازه می‌فرمائید سهم مبارک امام علیه السلام را به این مراکز تحویل دهیم؟» در پاسخ آمده است: «با مسئولیت «متصدی» در تشخیص موضوع و در این که در غیر مصرف، صرف نشود، بلکه فقط در تقویت ایمان مؤمنین صرف شود و محل دیگری از وجوه برای اینها نباشد و گرفتن و صرف، از حیث کمیّت و کیفیت در مرئی و محضر شهود موثّقین باشد، مانعی ندارد» (بهجت، ۱۴۲۸: ۱۱۵/۳).

چنان که ملاحظه می‌گردد گاه موضوع را صرفاً متصدی مسئولیت خاص با توجه به اشرافی که بر مسائل آن دارد و اقتضائات و شئون آن را درک می‌کند، تشخیص می‌دهد.

۴-۳- اهل خبره

خبره را به «آشنایی به باطن امور» تعریف نموده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۷۳؛ سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸: ۱۱۲)، اهل خبره به معنای کارشناس است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶: ۷۳۱/۱). گاه موضوع به گونه‌ای است که خود مکلف به دلیل وجود نکته ای فنی، قادر به تشخیص آن نیست. در این موارد، رجوع به اهل خبره مطرح است. برخی در این زمینه گفته‌اند که رجوع به یک عادل واحد، کافی است؛ هرچند افاده ظن نکند، ولی اگر غیر عادل متعدد وجود داشته باشد، ظن کافی نیست بلکه حتماً باید یقین حاصل شود (کاشف الغطاء، بی تا: ۱۱۱). در توضیحی دیگر، این تفصیل چنین آمده است: رجوع به اهل خبره یا در مواردی است که علم، معتبر است یا در مواردی که ظن کفایت می‌کند. در موارد اعتبار علم، شرایطی که در شهادت معتبر است - مانند ایمان، عدالت و تعدّد - در اهل خبره نیز معتبر است (شهادت). در موارد کفایت ظن، شرایط معتبر در شهادت، در اهل خبره معتبر نیست. گفته کارشناس فاسق و حتی کافر نیز اگر موجب ظن به موضوع گردد، حجّت است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۶: ۷۳۱/۱).

در این نوع موضوعات، به دلیل تخصصی بودن، از فقیه هم انتظار نمی‌رود که آنها را تشخیص داده و در حیطه وظایف وی قرار داده شود. سید عبد الاعلی سبزواری، تشخیص موضوع ضرورت و اضطرار در باب تبدیل وقف را منوط به حکم ثقات اهل خبره دانسته و تصریح می‌کند که تشخیص این موارد، به هیچ وجه از شأن فقیه نیست؛ و شأن فقیه فقط بیان حکم هنگام تحقق موضوع عرفی است (سبزواری، ۱۴۱۳: ۳۷/۱۷)؛ بعضی نیز توضیح داده‌اند که برای پاره‌ای موضوعات، خبرگان معروفی هستند که جهت تشخیص موضوع باید به آنان - و نه فقیه - مراجعه نمود؛ مثلاً عنوان «نظر حرام به زن نامحرم»، از موضوعات مشکلی است که مصادیق پیچیده و مبهمی دارد؛ مانند نظر به تصویر اجنبیه در آئینه یا آب یا تلویزیون (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ۵۶۳/۳).

در همین راستا، رجوع به مجتهد در موارد اصول عقلی را این گونه توجیه نموده‌اند که رجوع به مجتهد در این موارد، از جهت تقلید در حکم شرعی نیست بلکه به جهت رجوع به وی در تشخیص موضوع حکم عقل است؛ چراکه وی خبره آن است، لذا عامی درباره این که در فلان مورد، حجّتی بر تکلیف محتمل اقامه نشده است و حکم شرعی واقعی یا ظاهری ثابت نشده است، به مجتهد مراجعه می‌کند؛ آنگاه عامی هم مانند مجتهد، قضیه عقلی را ادراک خواهد نمود و اگر فرض شود که مجتهد هم اهل ادراک احکام مستقل عقلی نیست مانعی از رجوع به اهل خبره در این موارد نیست (خوئی، ۱۴۱۷: ۴۳۹/۳).

رجوع به اهل خبره، در استفتائات هم زیاد مشاهده می‌شود؛ به طور مثال، درباره این که آیا سنگ های کف مسجد الحرام، مصنوعی است لذا سجده بر آنها صحیح

۱. البته به نظر می‌رسد در این مورد، مسأله دارای نکات فنی غامضی نیست که نیاز به بررسی خبره داشته باشد بلکه یا حدود این نظر باید بر اساس ادله روشن شود، یا این که چون موضوع، عرفی است به قضاوت عرف سپرده شود.

نمی باشد یا خیر؟ فرموده اند که این فرع، مربوط به تشخیص موضوع است؛ اگر دو نفر ثقة عارف، شهادت به سنگ بودن بدهند، کافی است (موسویگلپایگانی، ۱۴۰۹: ۵۱۰/۱). همچنین در مسائل پزشکی، نظر دو پزشک متخصص مورد وثوق را حجت دانسته، فرموده اند می توانید رأی آنها را در تشخیص موضوع، ملاک عمل قرار دهید (همان، ۱۴۰۹: ۱۴۳/۳).

۴-۴- عرف

عرف، عبارت است از «قول، فعل یا ترک فعلی که مردم آن را شناخته و بر آن سیر می کنند و عادت نامیده می شود» (حکیم، ۱۴۱۸: ۴۰۵). درباره عرف، دو نکته شایان ذکر است: اول، این که از آنجا که عرف شهرها و ملیت های گوناگون، در زمان های مختلف، متفاوت است لذا احکامی که بر موضوعات عرفی وارد شده است، به تفاوت عرف های ناشی از زمان و مکان، متفاوت می شود؛ مثلاً مصارف زکات که در آیه ذکر شده است در اکثر مواضع، مانند «سبیل الله» و «فقیر»، عرفی است (همان: ۴۰۸)؛ دوم، آن که عرف به دو قسم: صحیح و فاسد، تقسیم می شود. عرف صحیح، آن است که مردم آن را می شناسند و مخالفتی با نص نداشته و تفویت مصلحت یا جلب مفسده نمی کند؛ مانند توافق عرف بر این که برخی منقولات، قابل وقف کردن است؛ و عرف فاسد، چیزی است که میان تعدادی از مردم رایج است در حالی که مخالفت با شرع دارد، مانند این که عرف بر بعضی معاملات ربوی یا بازی با شطرنج توافق دارد (همان: ۴۰۷).

به طور مثال، فقیهان گفته اند که هرگاه بیع یا اجاره و موارد مشابهی، موضوع حکم شرعی قرار بگیرد و سپس در جزئیات یا مانعیت چیزی در صدق شرعی موضوع شک شود، صدق عرفی دلیل بر آن است که همان، موضوع شرعی است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۲۸۷/۳) زیرا اگر بیع در غیر معنای عرفی معتبر بود، صحیح نبود که شارع آن را مهمل گذارد، در حالی که به بیان جزئیاتی از مندوبات و مکروهات اهتمام

زیادی نموده است. از طرفی، ترک شارع، اغراء به جهل است که جایز نمی باشد. محقق اردبیلی نیز - البته با یک بیان کلی تر - گفته است: «در شریعت، ثابت است که هر چه وضع شرعی نداشته باشد، به عرف احاله داده می شود» (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۰۴/۸)؛ به این ترتیب، تبیین مفهوم موضوع را به عرف احاله داده اند.

همچنین هرگاه درباره مصداق مفاهیمی نظیر وطن، صعید، معدن، حرز، ارض موات و ... که شریعت آنها را موضوع احکام قرار داده است، اجمال عارض شود در همه این موارد، عرف، مرجع تطبیق بر مورد است. محقق اردبیلی درباره حفظ مال الودیعہ می نویسد: «در صورت عدم تعیین کیفیت حفظ، باید به همان نحوی عمل شود که عرف بر آن جاری است، زیرا اموری که در شرع، مطلق گذاشته شده و معین نیست باید به عرف ارجاع داد» (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۷۹/۱۰-۲۸۰)

برخی از پژوهشگران نیز با همین توجه درباره قاعده استناد (رابطه میان افعال با نتایج)، تفکیکی در مدرک و مصداق داشته و نگاشته اند: در مورد قواعد اتلاف و تسبیب که یکی از مبانی و اقسام اصلی «رابطه استناد» محسوب می شود، عرف در مدرک آن، به دلیل منصوصیت موجود، هیچ مدخلیتی ندارد و خود نمی تواند معیار و ملاکی در تشخیص مصداق استناد تلقی گردد؛ اما می تواند در تطبیق این احکام با مصداق اقدام نماید (صادقی و میرزایی، ۱۳۹۸: ۱۸۳).

با این توضیح که رجوع به عرف، در صورت سکوت نص، است و با توجه به مثال های مذکور می توان گفت در دو مورد «تبیین مفاهیم موضوع» و «تشخیص مصداق»، رجوع به عرف مطلوب است.

۴-۵- مکلف

گاهی گفته می شود که تشخیص موضوع بر عهده خود مکلف است. این مطلب از آنجا ناشی می شود که احکام شرعی به صورت قضایای حقیقیه مطرح می شوند و ناظر

به افراد خارجی نیستند؛ لذا تشخیص این که موضوع در خارج تحقق دارد یا خیر؟ با خود مکلف است.

قضیه حقیقیه، قضیه ای است که حکم در آن بر موضوع مقدر الوجود بار شده است؛ لذا حکم بر عناوین قرار می‌گیرد، نه بر مصادیق. گوینده این قضیه نیاز ندارد که وجود فعلی موضوع را در خارج، احراز نماید تا حکم را بر آن قرار دهد؛ بلکه فرض وجود موضوع، کافی است هر چند که مصادیقی در خارج داشته باشد، اما گوینده به وجود یا عدم آنها نمی‌نگرد، بلکه در مثال «اکرم العلماء»، حکم کلی و قاعده عامی را بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که هر عالمی را بدون تعیین یا تحدید، شامل شود و خود مکلف می‌تواند به تحدید مصادیق قیام نماید؛ زیرا تشخیص موضوع در قضیه حقیقیه، با مکلف است (اشکنانی، ۱۴۲۰: ۲۵۱/۱).

خلاصه آن که با توجه به مرجع تشخیص موضوع می‌توان موضوعات احکام شرعی را دو قسم دانست: قسم اول، مواردی که مفهوم آن شرعی است و از اختراعات شارع است. قسم دوم، از اختراعات شارع نیست بلکه عرفی یا لغوی است. مادام که موضوعی از اختراعات شارع بوده و یا خود شارع نسبت به حدود و ثغور آن اعلام نظر کرده باشد، مجتهد موظف است با دقت در ادله، ویژگی‌های موضوع را کاملاً تبیین نماید.

اگر موضوع به این صورت نباشد گاه به گونه‌ای است که عرف، حدود آن را تعیین می‌کند؛ لذا تشخیص موضوع به عرف واگذار می‌شود. اما گاه عرف یا شرع، حدود مفهومی را روشن نموده و شخص در تطبیق بر مصداق دچار تردید می‌شود. در اینجا وظیفه خود مکلف است که تحقیق کرده و جهت تطبیق بر مصداق، تمام تلاش خود را به کار گیرد. در این موارد، اگر موضوع پیچیدگی داشته و نیاز به اظهار نظر خبره باشد، وظیفه او مراجعه به اهل خبره است و گرنه باید به تشخیص خود عمل کند.

بنابراین، این که در کلمات فقیهان دیده می‌شود گاه تشخیص موضوع را بر عهده مکلف قرار می‌دهند و گاه به عرف یا اهل خبره احاله می‌دهند و گاهی نیز خود با دقت و ریزینی به تشخیص موضوع می‌پردازند به دلیل این تفاوت ماهوی میان موضوعات است.

۵- تشخیص موضوع در مسأله زینت (تطبیق بر مصادیق)

مسأله زینت آنگونه که فقیهان نیز به آن اشاره نموده‌اند، مسأله‌ای عرفی است و با توضیحی که در مورد انواع موضوعات بیان گردید، تشخیص آن بر عهده خود مکلف است؛ بنابراین فقیه صرفاً موظف است معیارهایی را که بر اساس آن پوشاندن زینت از نامحرم واجب است از ادله استنباط کرده و حکم فقهی «وجوب پوشش زینت از نامحرم بر اساس معیارهای مستنبط» را ارائه نماید؛ اما تطبیق مصداق بر این معیارها وظیفه فقیه نیست، بلکه وظیفه خود مکلف است؛ لذا بهتر آن است که فقیه ابتداءً به تطبیق نپردازد؛ چراکه وجوب تقلید در این موارد هم وجود ندارد.

بنابراین، هرگاه شخصی در یک مصداق از زینت دچار تردید شده و از مرجع تقلید خود استفتاء کند و فقیه، استظهار خود از عرف یا سایر ملاک‌ها را بیان نماید:

اولاً: برای دیگران، تکلیفی جهت عمل به مفاد فتوای صادر شده نمی‌آید؛ زیرا «هر یک از مجتهد و مقلد به مؤدای اماره خودش عمل می‌کند؛ چراکه شارع در احکام، تصرفی به این ترتیب نموده که مؤدای طرق اجتهادی را احکام فعلی قرار داده است، به گونه‌ای که آثار بر آنها مترتب می‌شود ولی در موضوعات خارجی تصرفی نکرده است» (موسوی قزوینی، ۱۴۲۷: ۵۶۷ و ۵۶۸). برخی در این خصوص تصریح کرده‌اند که تشخیص موضوع، موکول به نظر خود مکلف است و متابعت از مجتهد در تشخیص موضوع واجب نیست، مگر این که به آن تشخیص اطمینان پیدا کند، یا موضوع از موضوعاتی باشد که تشخیص آن نیاز به استنباط دارد» (خمنی، ۱۴۲۴:

۲۷/۱؛ خامنه ای، ۱۴۲۴: ۲)؛ بهجت فومنی نیز در صورت اختلاف نظر معتقدند: «در موضوعات، مقلد به نظر خودش عمل می کند» (بهجت، ۱۴۲۸: ۳۶/۱).

ثانیاً: کسی که استفتاء نموده تنها به دلیل آن که استظهار عرفی مرجع تقلید خود را به دلیل ویژگی های خاص ایشان، اطمینان آور می داند، مورد عمل قرار می دهد. به عبارت دیگر، خود مکلف به دلیل پیچیدگی یا مشاهده تناقضاتی در عرف، از دریافت عرف ناتوان شده و به شخصی که وی را در تشخیص عرف در موضوع خاصی متبحر می داند، مراجعه نموده است. این در واقع، گونه ای از رجوع به اهل خیره است که مورد تأیید عقلا نیز می باشد.

۶- اضطراب عرف

مرجع تعیین حدود بسیاری از موضوعات در عبادات و معاملات، عرف است اما گاه جهل به عرف یا اضطراب عرف، اتفاق می افتد. اضطراب عرف به دلیل اختلاف زمان و مکان یا تعدد عرف ها به وجود می آید. در بحث زینت و صدق عرفی آن نیز چه برای مجتهد و چه برای مکلف ممکن است تعدد عرف، پیچیدگی و نهایتاً اضطراب عرف پیش آمده و مکلف از تشخیص آن بازماند. اکنون پرسش آن است که در این موارد چه باید کرد؟

در متون فقهی، نمونه های متعددی از اضطراب عرف و برون رفت از آن مشاهده می شود. به طور مثال، در بحث عبادات - کتاب خمس - در مورد معدن ابتدا تعریفی لغوی ارائه شده است و سپس درباره مواردی که تعریف بر آنها صدق می کند اختلاف شده است. میرزای قمی پس از بیان تفصیلی این اختلافات می گوید که این مذکورات، خالی از اشکال نیستند؛ زیرا اشکال در صدق تعریف لغوی است؛ چراکه حقیقت شرعیّه ثابت نیست و عرف عامّ درباره آن مضطرب است. اصل، عدم لحوق هر چیزی است که در آن شک شود (قمی، ۱۴۱۷: ۲۸۸/۴)

در مورد کسی که حجّ پیاده نظر کرده است و مبدأ شروع پیاده روی مشخص نباشد به عرف ارجاع شده است و در صورت اضطراب عرف، به دلیل اجرای اصل عدم زیاده، نزدیک ترین شهر به میقات به عنوان مبدأ تعیین می شود (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۱۰۳/۷؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۱۰۱/۱۱).

در مواردی که شناخت مسأله عرفی، مربوط به معاملات، قرارداد و امور شبیه به آن باشد در صورت اضطراب عرف، اکتفا به اطلاق جایز شمرده نشده و امر به تعیین می شود، و در صورت اطلاق، حکم به بطلان می آید و در نهایت، به اصول مراجعه می شود (کرکی، ۱۴۱۴: ۳۴۷/۱۳؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ۲۳۶/۳) و آنجا که عرف های متعدّد وجود دارد، راه حلّ، در انتخاب عرف غالب دیده شده است و سپس با توجه به اقتضائات مسأله، راه حلّ، ارائه شده و در نهایت، به اصول عملی ارجاع شده است (شهید اول، ۱۴۱۷: ۲۳۶/۳).

در مسأله زینت می توان گفت که چنان چه عرف های متعدّد، وجود داشته باشد باید به عرف صحیح غالب مراجعه شود و اگر ابهام از تعدّد عرف ناشی نشده باشد بلکه به دلیل رفتارهای متفاوت عرف باشد، نوبت به رجوع به اصول عملیه می رسد؛ اما اصول عملیه در استنباط احکام به کار می آید و از باب قواعد فقه نیست تا مکلف هم بتواند تطبیق نموده و بر اساس نتیجه عمل نماید؛ به علاوه، نمی توان از مکلف انتظار داشت که به استنباط بپردازد.

به نظر می رسد که فقیه در این موارد باید علاوه بر ارائه معیارهایی همچون صدق عرفی زینت، احتمال مفسده و ...، اصل عملی قابل اجرا پس از عدم توانایی در شناخت و تطبیق کامل معیار را نیز بیان نمایند. در این صورت، آن چه از احتیاط و برائت که نزد فقیه در این موارد اعتبار دارد نیز مغفول نخواهد ماند.

نتیجه گیری

از پژوهش حاضر نتایج زیر حاصل آمده است:

- ۱- لزوم یا عدم لزوم تقلید در موضوعات، مطلق نبوده، وابسته به نوع موضوع است.
- ۲- وظیفه تشخیص موضوع، گاه بر عهده فقیه، مقامات خاص، اهل خبره، عرف و یا خود مکلف است.
- ۳- با توجه به مرجع تشخیص موضوع، می‌توان موضوعات احکام شرعی را بر دو قسم دانست: قسم اول، مواردی که از اختراعات شارع است؛ و قسم دوم، از اختراعات شارع نیست، بلکه عرفی یا لغوی است. درباره موضوعی که از اختراعات شارع بوده و یا این که شارع، نسبت به حدود و ثغور آن اعلام نظر کرده باشد، مجتهد موظف است که با دقت در ادله، ویژگی‌های موضوع را کاملاً تبیین نماید؛ در غیر این صورت، گاه به گونه‌ای است که عرف، حدود آن را تعیین می‌کند؛ لذا تشخیص موضوع به عرف واگذار می‌شود.
- ۴- هرگاه عرف یا شرع، حدود مفهومی را روشن نموده و شخص در تطبیق بر مصداق، دچار تردید شود وظیفه خود مکلف است که تحقیق کرده و جهت تطبیق بر مصداق، تمام تلاش خود را به کار گیرد.
- ۵- در موارد عرفی چنان چه موضوع، پیچیدگی داشته و نیاز به اظهار نظر خبره باشد، وظیفه او مراجعه به اهل خبره است؛ و گرنه باید به تشخیص خود عمل کند.
- ۶- مسأله زینت، آنگونه که فقیهان نیز به آن اشاره نموده اند، مسأله‌ای عرفی بوده که تشخیص آن بر عهده خود مکلف است؛ بنابراین فقیه صرفاً موظف است معیارهایی را که بر اساس آن، پوشاندن زینت از نامحرم واجب است از ادله استنباط کرده و حکم فقهی «وجوب پوشش زینت از نامحرم بر اساس معیارهای مستنبط» را ارائه نماید؛ اما تطبیق مصداق بر این معیارها وظیفه فقیه نیست، بلکه وظیفه خود مکلف است؛ لذا بهتر آن است که فقیه ابتداءً به تطبیق نپردازد، چراکه این موارد، وجوب تقلید هم ندارد.
- ۷- در صورت تردید مکلف در تشخیص یکی از مصادیق زینت و استفتاء از مرجع تقلید و پاسخ ایشان؛ اولاً: برای دیگران تکلیفی جهت عمل به مفاد فتاویٰ صادر شده

نمی آید؛ ثانیاً: کسی که استفتاء نموده است تنها به دلیل آن که استظهار عرفی مرجع تقلید خود را به دلیل ویژگی های خاص ایشان، اطمینان آور می داند مورد عمل قرار می دهد. این در واقع، گونه ای از رجوع به اهل خبره است که مورد تأیید عقلا نیز می باشد.

۸- در صورت اضطراب عرف در مسأله زینت، چنان چه عرف های متعدّد وجود داشته باشد باید به عرف صحیح غالب مراجعه شود و اگر ابهام به دلیل رفتارهای متفاوت عرف باشد، باید به اصول عملیه رجوع نمود؛ اما از آنجا که اصول عملیه در استنباط احکام به کار می آید و از باب قواعد فقه نیست تا مکلف هم بتواند تطبیق نماید، به نظر می رسد که فقیه در این موارد باید علاوه بر ارائه معیارهایی همچون: صدق عرفی زینت، احتمال مفسده و ...، اصل عملی قابل اجرا پس از عدم توانایی در شناخت و تطبیق کامل معیار را نیز بیان نماید؛ در این صورت، آن چه از احتیاط و برائت که نزد فقیه در این موارد اعتبار دارد نیز مغفول نخواهد ماند.

منابع

- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، ج ۱۰ و ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۰۴ق)، **الاجتهاد و التقليد**، قم: بی نا.
- بهجت فومنی، محمد تقی (۱۴۲۸ق)، **استفتائات**، ج ۴، قم: دفتر حضرت آیه الله بهجت.
- تبریزی، جواد (بی تا)، **استفتائات جدید**، ج ۱، قم: بی نا.
- جعفری (علامه)، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، **رسائل فقهی**، تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
- جمعی از پژوهشگران زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۶ق)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، ج ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حسینی شیرازی، سید صادق (۱۴۲۶ق)، **بیان الفقه فی شرح العروه الوثقی**، ج ۳، قم: دار الأنصار.

- حکیم، محمدتقی (۱۴۱۸ق)، **الأصول العامّة للفقّه المقارن**، ج ۲، قم: بی نا.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۴۲۴ق)، **أجوبه الاستفتاءات**، قم: دفتر معظم له در قم.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۲ق)، **استفتائات**، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۴ق)، **توضیح المسائل (محشّی)**، ج ۲ و ۳، ج ۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، **قاعده الفراغ و الصحه و ... الاجتهاد و التقليد (مصباح الأُصول)**، ج ۳، ج ۵، قم: کتابفروشی داورى.
- خوئی، سید ابوالقاسم (بی تا)، **المستند فی شرح العروه الوثقی**، بی جا: بی نا.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، **مفردات ألفاظ القرآن**، قم: دار العلم - لبنان: الدار الشامیه.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، **إرشاد العقول الی مباحث الأُصول**، ج ۳، قم: بی نا.
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحكام**، ج ۱۷، ج ۴، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
- سعدی ابوجیب (۱۴۰۸ق)، ج ۲، **القاموس الفقہی لغه و اصطلاحاً**، دمشق: دار الفکر.
- صادقی، محمد هادی؛ میرزایی، محمد (۱۳۹۸)، **ماهیت رابطه استناد و معیار احراز آن**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۱، ۷-۱۱.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۱۷ق)، **جامع الأحكام**، ج ۲، ج ۴، قم: حضرت معصومه سلام الله علیها.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۳۰ق)، **دروس فی اصول الفقہ (توضیح الحلقه الثانیه)**، قلم: محمدحسین اشکنانی، ج ۱، قم: بی نا.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (بی تا)، **جامع المسائل**، ج ۱۱، قم: امیر قلم.
- قزوینی، سید علی (۱۴۲۷ق)، **الاجتهاد و التقليد (التعلیقہ علی معالم الأُصول)**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، **غنائم الأیام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کاشف الغطاء نجفی، عباس (بی تا)، **الفوائد الجعفریہ**، بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء.

- کاشف الغطاء نجفی، محمدحسین (بی تا)، **سؤال و جواب**، بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء.
- کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۱۳، چ ۲، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (۱۴۲۷ق)، **دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام**، چ ۲، تهران: میزان.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، **أنوار الأصول**، چ ۲، قم: بی نا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، **استفتائات جدید**، چ ۲، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، **احکام بانوان**، چ ۱۱، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی (بی تا)، **رساله استفتائات**، ج ۳، قم: بی نا.
- موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، **مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام**، ج ۷، بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- موسوی قزوینی، سید علی (۱۴۲۷ق)، **الاجتهاد و التقليد (التعليقه علی معالم الأصول)**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹ق)، **مجمع المسائل**، ج ۴ و ۴، چ ۲، قم: دار القرآن الکریم.
- نائینی، میرزا محمدحسین؛ عراقی، آقا ضیاء الدین؛ کزازی، علی (۱۴۲۱ق)، **الرسائل الفقهیه**، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعه فی أحكام الشریعه**، ج ۱۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

<https://www.sistani.org/persian/qa/>

<https://makarem.ir/index.aspx>

<https://www.tohid.ir/fa>



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی